

THE MARRIAGE

Ferdinando Frega - Nando the Scribe



GILLETTE: ازدواج

GILLETTE AUDIO — NANDO THE SCRIBE — GILLETTENARRATIVE.COM

من هرگز برای قالب‌ها ساخته نشده بودم. نه در بدو تولد، نه در 61 سالگی. اندیشه‌هایم همیشه در خطی مستقیم به سوی عمل پیش رفته‌اند، و هر واژه‌ای که جا مانده، تنها چون پژواکی زنده مانده است — یک لحن، یک حرکت، سکوتی که بیش از جمله سخن می‌گفت.

و این از وقتی شروع شد که زوج‌های اوایل قرن بیستم را تماشا کردم. ازدواج‌های استوار، عمرهای طولانی، و خیانت‌هایی که با کهن‌ترین فلسفه‌ای که تاکنون اختراع شده مدیریت می‌شد: اگر دل نبیند، چشم درد نمی‌گیرد. آن روزها خیانت سرمایه‌گذاری‌ای خانوادگی بود. بچه‌ها محصول جانبی بودند، کار سرنوشت بود، و عروسی تنها هزینه واقعی — پاکت‌های هدیه خرج جشن را می‌دادند، باقی‌اش با زوج بود. می‌گویند دلیلش این بود که تلویزیون نبود. برنامه گفت‌وگو نبود. سرگرمی نبود. فقط غذا، صمیمیت و حقیقت بدوی انسان بودن.

خب، من چه کردم؟ شروع کردم به ازدواج کردن. همه‌جا.

لهستان، 1985. مرحله پیش از عروسی شاهکار بود: او همه‌چیز را به آدم می‌داد، خویشاوندان آدم را می‌پرستیدند، و همه لبخند می‌زدند چون می‌دانستند پس از مراسم... آدم تا 50 سال بعد تنها می‌ماند.

و چون هشت سال در مدرسه شبانه‌روزی کاتولیک بزرگ شده بودم، بر دو مرحله پافشاری می‌کردم: اول آیین معنوی، بعد کاغذبازی قانونی. خیلی بعد. خیلی دیر. راستش... هرگز.

میان 1985 و 1992، دنیا باور داشت که من تقریباً سه بار ازدواج کرده‌ام. آیین‌ها بی‌نقص بودند. بخش قانونی؟ من همیشه «در دسترس نبودم.»

بعد زندگی همان کاری را کرد که همیشه می‌کند: زنی را سر راهم گذاشت که صد متر آن‌طرف‌تر از خانه‌ام زندگی می‌کرد. او سیستم را شکست. با من ازدواج کرد و مطمئن بود که فکر من بوده است. گذاشتم همین را باور کند. چون باختن به او تنها پیروزی واقعی به نظر می‌رسید. نتیجه: سه بچه، سی‌وسه سال ازدواج.

اما داستان همین‌جا تمام نمی‌شود. میان 1995 و 2015، یازده ازدواج نمادین دیگر در گوشه‌وکنار جهان جمع کردم. همان آیین، همان جادو، همان گریز. مردم باورم نمی‌کردند. هنوز هم نمی‌کنند.

و یک روز چیز ساده‌ای را فهمیدم: نمی‌توانستم با همه زنان روی زمین ازدواج کنم. نمی‌توانستم همه‌شان را نگه دارم. اما می‌توانستم لحظه‌ها را نگه دارم. یکی‌یکی. چون زنان — همه‌شان — همیشه از ما مردان برتر بوده‌اند.

و من هنوز این‌جا هستم، هنوز در تلاش برای فتحشان، لحظه به لحظه. چون این تنها ازدواجی است که صادقانه به آن باور داشته‌ام.

Nando